

عنوان درس:

بصیرت

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

مقدمه ۳

تعریف بصیرت ۶

راهکارهای تمصیل بصیرت ۹

منابع بصیرت ۱۳

عقل ۱۳

علم و دانایی ۱۳

قرآن کریم ۱۴

تاریخ و سرگذشت دیگران ۱۶



مقدمه

«اگر اعلم علما هم باشید و زمانتان را شناسید و ندانید ترفندهای استکبار و نیز مشکلات جامعه چیست، نمی‌توانید برای جامعه اسلامی‌تان مفید واقع شوید.»

این گوشه‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در باب اهمیت بصیرت بود که ایشان بارها و بارها بر آن تکیه و تاکید داشتند؛ چرا که بصیرت و علم به زمان برای هر کس بویژه یک عالم لازم است و بی‌آگاهی علما به حقایق جریان‌های جهان در طول تاریخ تشیع بخصوص در ۲۰۰ سال اخیر مشکلات بزرگی را به وجود آورده و ضربه سنگینی را از این ناحیه وارد کرده است.

از همین روست که رهبری انقلاب داشتن بصیرت کامل نسبت به دشمن را تنها راه نجات کشورهای اسلامی از زورگویی، اشغال و سلطه‌گری استکبار جهانی و بازگشت به اسلام ناب محمدی می‌دانند و تاکید دارند ملت‌های مسلمان باید ترفندهای استکبار را درک کنند. رهبر معظم انقلاب در بسیاری از بیانات سال‌های اخیر خود به بحث بصیرت پرداخته‌اند و ضمن این بیانات به تبیین شاخصه‌های بصیرت، آفات بی‌بصیرتی، مخاطبان بصیرت، اهمیت و فواید بصیرت، الگوهای بصیرت و بزنگاه‌های مهم بصیرت پرداخته‌اند.

علت این تاکید معظم له را نیز باید در پیچیده شدن توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان انقلاب اسلامی در سال‌های اخیر دانست که ایشان از آن با عنوان جنگ نرم یاد می‌کنند. در جنگ نرم، طراحی دشمن به قدری پیچیده خواهد بود که بعضاً خواص هم در تشخیص دقیق حق و باطل دچار گمراهی و اشتباه می‌شوند و در همین مقاطع حساس است که نیاز به بصیرت خود را نشان می‌دهد.



توضیح اینکه انقلاب اسلامی که ادامه حرکت جهانی نبی اکرم (ص)، و بروز دوباره حکومت شیعی در تاریخ است همانند تجربه نخستین خود، امروز از برخی آفت های درونی رنج می برد. آفت هایی که در یک ارزیابی کوتاه به قرابت شگفت آورشان با چالش های دوره پیشن حاکمیت تشیع می رسیم. در آن زمان مردم و جریان های خواص هر یک به نحوی عدالت مداری امیرالمومنین (ع) را تهدید می کردند. تحجرگرایی و بی بصیرتی مردم نسبت به مقام مولا و شرایط آن روز اسلام از سویی و اشرافی گری، بدعت گذاری، منافق روشی و براندازی جریان های خواص در کنار جریانی که به ظاهر در جبهه حق بود ولی با سکوت خود در عمل حکومت مولا را به زیرمی کشید از سوی دیگر، گردابی را به وجود آورد که عدالت علوی را در خود فرو می برد.

در انقلاب اسلامی نیز گذر سه دهه از تاریخ پرافتخار انقلاب ما را به آزمون انتخابات دهم ریاست جمهوری رساند. مرحله ای که بنا بود مانند سایر مقاطع انتخاباتی با یک گزینش مردمی به انتها برسد. ولی ناگهان به معرکه آتش افروزی و نفاق افکنی بدل شد. اشخاص و جریان های بسیاری ماهیت پنهان و فروخورده خویش را پس از سالیان متمادی نقاب داری، به یک باره نمایاندند و انقلاب را با همه دستاوردهای چشم گیرش، به چالش کشیدند و خیال های خام زیادی پختند. مردمی که پیش از اشاره رهبر خود، حماسه جاوید نهم دی را می آفرینند و سر فتنه گران را به سنگ می کوبند، از وجود تمایزی روشن میان زمانه ما و امیرالمومنین (ع) خبر می دهند. تمایزی که این بار از به محاق رفتن حق مداری جلو می گیرد.

بصیرت

آنچنانکه پس از این رخداد سترگ، سران فتنه و نفاق یکی یکی برای نجات خود از مهلکه، راه های گریز را می جویند. این حضور حماسی و خدایی به طور قطع از وجوه بارز تمایز زمانه ما با دوران امیرالمومنین است. ولی نکته اینجاست که علاوه بر ویژگی های خواص دوره مولا (اشرافی گری، نفاق، گرایش به سکوت و براندازی)، نخبگان امروزمین جامعه ما، بار انحراف مردمان زمانه امیرالمومنین(ع) را هم به دوش می کشند. به طوری که بی بصیرتی خصوصیت بسیاری از آنان شده است.

حوادث خیره کننده اخیر در حالی بروز کرد که شیعه تا فتح دوباره خیبر فقط چند ضربه شمشیر فاصله دارد؛ که اگر این رخداد خارق العاده رخ بنماید جایگاه اسلام و شیعه به گونه ای دیگر رقم می خورد. در چنین شرایطی شاهد چالش و تردید افکنی در قلب جهان تشیع بودیم و از این دردناک تر، فتنه گری و یا سکوت مرگبار نخبگانی را به چشم دیدیم که آبروی خود را از انقلاب و اسلام گرفته اند.

در چنین برهه حساسی بر همه وفاداران به انقلاب و میراث اهل بیت(ع) است در جنگ نرمی که با حرکت های ساختارشکنانه حذف دستاورد بزرگ شیعه، حکومت اسلامی را هدف گرفته است، به سمت بصیرت افزایی حرکت کنند تا در پرتو نور بصیرت صراط حق را از بیراهه های فتنه بازشناسند.

در همین راستا مقاله حاضر سعی دارد مفاهیم و مولفه های مورد نیاز برای شناخت بصیرت را پیش روی طالبان بصیرت قرار دهد.

تعریف بصیرت

بصیرت در لغت به معنای عبرت، ثبات در دین، حجت و استبصار در چیزی، علم و خبره، زیرکی و گواه، و همچنین به معنای عقیده ی قلب و یقین می باشد.^۱

همچنین طبق تعریف برخی از علمای بزرگ علم لغت، بصیرت عبارت است از حقایقی از دین یا غیر دین که به باور قلبی مبدل شده باشد. «خلیل بن احمد» بصیرت را چنین تعریف می کند: «اسم لما اعتقد فی القلب من الدین و حقیق الامر؛ یعنی بصیرت نام اعتقاد قلبی به یک امر دینی و یا یک حقیقت می باشد».

بنابراین هر دانایی بصیرت به حساب نمی آید، بلکه دانایی همراه با باور و ایمان بصیرت است؛ از این رو بصیرت موجب هدایت و حرکت است. در حالی که علم همواره مقرون باور قلبی نبوده و در نتیجه لزوماً عمل را به دنبال ندارد. برای نمونه خیلی از مردم می دانند سیگار برای انسان زیان بار است؛ ولی به دلیل اینکه به مضرات آن باور ندارند از آن استفاده می کنند؛ حتی برخی از پزشکان به انواع مواد مخدر معتاد می باشند. تقریباً هر انسان الهی می داند روزی این جهان را ترک و به عالم برزخ و حساب سفر خواهد کرد و در آنجا یکایک اعمالش مورد ارزیابی قرار گرفته و جزا و پاداش بدان تعلق می گیرد؛ اما از آنجایی که این بینش در بسیاری از مردم از ساحت ذهن به ساحت قلب رسوخ نکرده و به ایمان باطنی تبدیل نگردیده، موجب تقوی و پرهیزگاری آنها نمی شود.

^۱ - احمد الغیومی، المصباح المنیر، ص ۵۰ و علی اکبر دهخدا، لغتنامه، ج ۱، ص ۱۲۴ و احمد عطار عبدالغفور، صحاح، ج ۲، ص ۵۹۱ و ۵۹۲ و محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۲۰۹ - ۱۹۶.

ولی علم مقرون با اعتقاد قلبی مایه حرکت و عمل است و از این روست که بصیرت موجب هدایت بوده، و انسان را از غفلت بیدار می کند. انسان بصیر به کمک این قوه از خطر گمراهی و فریب خوردن در امور و موضعگیری غافلانه و حساب نشده در امان است. بصیرت مانند سپری است که در هنگامه فتنه ها و مواقف خطرناک انسان را مصون و محفوظ نگه می دارد. شاید از این روست که «زره و لباس محافظ جنگی» را «بصیرت» نامیده اند؛ چون انسان را از شمشیرها و ضربه های نابهنگام و غافلانه حفظ می کند.

از لوازم بصیرت نیز زیرکی و فطانت است؛ زیرا وقتی آدمی به روشنی از جوانب مسائل پیش رویش اطلاع داشته باشد، نقطه ابهامی برایش باقی نمی ماند تا مانع برخورد صحیح با آن شود؛ بنابراین بادرایت و زیرکی بیشتری وارد عمل خواهد شد. به علاوه انسان بصیر به دلیل برخورد عمیق و نگاه ژرف به مسائل، از حوادث گذشته و حال برای آینده عبرت خواهد گرفت؛ لذا همچنان که در سطور پیش گفته بیان شد، لغت دانه‌ها بصیرت را گاه به لوازمش، یعنی زیرکی و عبرت ترجمه کرده اند. به بیان بهتر، انسان دو چشم دارد یکی چشم سر و دیگری چشم دل، با چشم دل می توان حق را از باطل تشخیص داد و انسان بصیر کسی است که چشم دلش بینا باشد از این رو فرهنگ قرآن کسانی را که از حوادث پیرامون خود عبرت می گیرند و حق و باطل را تشخیص می دهند دارای بصر، و کسانی که آیات الهی را نادیده می گیرند و به گمراهی و کفر رومی آورند، کور و نابینا توصیف می کند:



«والله يؤيد بنصره من يشاء ، نّ في ذلك لعبره لاولى الابصار»^۱ همچنین: «فنها لاتعمى الابصار و لكن تعمى القلوب الّتی فی الصدور»^۲.

بنابراین مقصود از جامعه بصیر نیز، اجتماعی است که علاوه بر چشم سر، چشم دلش نیز بینا باشد، گره های کور مشکلات خود و راه گشودن آن را بداند، دوستان و دشمنان خود را بشناسد، به ضعف های خویش آشنا و راه درمانش را بداند، جریان های سیاسی و فرهنگ ساز و ارتباط آنان را با ارباب دین و دنیا بشناسد. همچنین رابطه زر و زور و تزویر را درک کند و نسبت به علائم نفاق و صداقت و عناد شناخت کامل داشته باشد. در مقابل اگر جامعه ای دردهای خود و راه درمانش را نشناسد،

نسبت به سرچشمه های هدایت و انحراف خود بیگانه باشد، معیار روشنی برای اقبال و ادبار به شخصیت ها و یا امواج فکری و فرهنگی حاکم بر محیط خود نداشته باشد، بی دلیل روزی از یک شعار حمایت و بی حساب فردای آن روز از در مخالفت با آن درآید، چنین جامعه ای فاقد بصیرت و نابینا است. کما اینکه جامعه عصر حاکمیت امیرمؤمنان(ع) به این بلا مبتلا بود؛ به طوری که حضرت در وصف آنها می فرمودند: «عماً ذو أبصار ؛ کورانید با چشمهای بینا».

آری جامعه بدون بصیرت کور است و همچون کوران اعمال متناقض از خود بروز می دهد؛ برای دستمالی قیصریه ای را به آتش می کشد، اصلاً به خیرش نمی توان امیدوار بود؛ هرگز قابل اعتماد نیست و در حساس ترین لحظات، به خاطر عدم -

^۱ - آل عمران / ۱۳.

^۲ - حج / ۴۶.

تصویر

درک موقعیت خود، پیشوای بصیرش را تنها می گذارد. وجودشان کالعدم و حیاتشان مساوی مماتشان است. از این رو امیرمؤمنان(ع) در وصفشان می فرمود: «ایها الشاهده أبدانهم الغائبه عنهم عقولهم ؛ ای مردم [ای] که به تن حاضرند و به خرد ناپیدا». (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

آنان به دلیل کوردلی و ناتوانی در تحلیل مسائل و شناخت حق و باطل، از روی هواهای خود حکم می کنند و از آنجا که هواهای نفسانی به تعداد افراد جامعه متفاوت بوده و در زمان های مختلف تغییر می کنند، چنین جامعه ای ثبات خود را از دست می دهد. هر دسته ای خواسته ای متفاوت با دیگران دارد و هر روز چیزی غیر از مطلوب دیروز را طلب می کند. یک روز عده ای خواهان جنگ با دشمن و روز دیگر عده ای دیگر خواهان صلح و روز سوم هر دو از خواسته خود دست برمی دارند. بنابراین مشکل بصیرت از مشکلات خطرآفرینی است که روند اصلاح جامعه را متوقف می کند؛ به طوری که اگر برترین رهبران عالم هم در رأس چنین جامعه ای قرار گیرند، از رفتار متناقض و کردار حیرت انگیز مردم زمین گیر می شوند؛ کما اینکه حضرت در مورد مردم زمان حکومتش می فرمودند: «المختلفه أهواؤهم، المبتلى بهم أمراؤهم ؛ یک سر و گونه گونها سودا، فرماندهان به آنان مبتلا». (نهج البلاغه، خطبه ی ۹۶)

راهکارهای تحصیل بصیرت

چنان که گفته شد برای دستیابی به بصیرتی چنین تاثیرگذار درشخص و جامعه و رفتارهای فردی و اجتماعی، می بایست ابزارهای درست و مناسبی چون چشم و گوش و مانند آن را داشت، چنان که لازم است از قلبی سالم و سلیم بهره مند بود؛

بصیرت

زیرا اگر قلب آدمی، بیمار و دارای پرده هائی از شقاوت و قساوت و جهل و بی تقوایی باشد، هرگز نمی توان از این قلب، امید بصیرت و روشنگری داشت.

انسان برای این که به بصیرت و روشنگری واقعی برسد می بایست با مهار نفس خود هرگونه پلشتی ها را از خود بزاید و تقوای فطری را پاس دارد. هنگامی که تقوای فطری که مقتضی پرهیز از هر پلشتی و پلیدی چون دروغگویی و پیمان شکنی و مانند آن است، در انسانی وجود داشته باشد، آن گاه است که هدایت الهی از طریق وحی و الهام در وی تأثیرگذار خواهد بود و اهل ایمان به خدا و پیامبر(ص) و قرآن می شود و درهای بصیرت بر روی وی گشوده می شود و چشم و دلش به گونه ای دیگر به مسایل می نگرد و تحلیل و تبیین کرده و توصیه هایی را صادر می کند.

از نظر قرآن بصیرت و روشنگری، بینش و نگرش درست و صحیحی است که آدمی با این امور می تواند آن را به دست آورد؛ بنابراین کسانی که به وسیله اعضا و جوارح خویش تنها در اندیشه پاسخ گویی به خواسته های نفسانی هستند و یا پلشتی ها و پلیدی ها برای آنان معنا و مفهومی ندارد، نمی توانند به بصیرتی دست یابند که حقایق را بر آنان منکشف سازد و آنان را نسبت به کار درست از نادرست آگاه و هوشیار کند و قدرت تشخیص شان را افزایش دهد و در نهایت از کار نادرست باز دارد.

خداوند در آیه ۲۰۳ سوره اعراف به ایمان به عنوان مهم ترین عامل دست یابی انسان به قدرت تشخیص حق از باطل و درست از نادرست یعنی بصیرت اشاره می کند و در ادامه در آیه ۲۰۱ همین سوره تقوا را از مهم ترین عوامل تحقق بخش بصیرت و روشن دلی در آدمی برمی شمارد.

البته هرگز نمی توان نقش بینش را در نگرش ها و افکار و اندیشه های آدمی نادیده گرفت. از این رو خداوند پس از ایمان که امری بینشی و نگرشی است به مسئله شناخت نسبت به آخرت و ایمان به آن در تحقق بصیرت آدمی اشاره می کند و دنیاگریزی و آخرت گرایی در افراد را عاملی مهم در تحقق بصیرت برمی شمارد. (ص آیات ۵۴ و ۶۴)

از دیگر علل و عواملی که در این مسئله مهم و اساسی است می توان به عبرت گیری از مسایل جهان و هستی اشاره کرد. تأکید خداوند بر توجه به آیات و نشانه های الهی از آن روست که انسان با تحلیل آن ها می تواند نسبت ها را به درستی به دست آورد و در یک آزمون خطا و تصحیح، تجربیات بسیار مفیدی را در زمینه های مختلف کسب کند.

بسیاری از مردم در یک فرآیند، به بصیرت دست می یابند، زیرا بصیرت از اموری نیست که ناگهان تحقق یابد، بلکه در یک فرآیند با علل و عوامل مختلف در انسان پدیدار می شود که در این میان نمی توان نقش مهم نشانه ها و نشانه شناسی را نادیده گرفت. از این رو توجه به آیات و نشانه های الهی در هستی از هر نوع و جنسی در آیات ۰۲ و ۱۲ سوره ذاریات و نیز آیات ۶ تا ۸ سوره ق مورد تأکید قرار گرفته است.

انسان با تحلیل دقیق داشته های خودشان که از آن به آیات انفسی یاد می شود و داده های بیرونی که از آن به آیات آفاقی یاد شده است، می تواند امیدوار باشد که به یک شناخت یقینی برسد.

هرچه تفکر و دقت در آیات انفسی و آفاقی و نشانه شناسی در انسان، قوی تر شود، دقت و تأمل و تحلیل وی نیز افزایش می یابد و یقین او از علم الیقین حصولی

تصویر

به عین الیقین شهودی و حق الیقین حضوری می رسد. به این معنا که نهایت تفکر و اندیشه در آیات انفسی و آفاقی، درک حضوری و دانش وجودی است که دیگر این دانش جزو ذات وی می باشد.

بر این اساس هر کسی باید در مسایل زندگی از امور اجتماعی و سیاسی خویش چنان دقت و توجه داشته باشد که بتواند از راه نشانه ها، حقیقت را کشف و شهود کند و در ادامه با تقوای سیاسی در مسیر آن گام بردارد. کسانی که از هیچ نشانه کوچک و جزیی نمی گذرند.

و آن را در یک پازل دسته بندی می کنند و در جای مناسب قرار می دهند، می توانند در نهایت، تبیین درستی از مسئله بیابند و واقعیت امور پوشیده را بر خود آشکار سازند. گاه یک فتنه می تواند این پازل هایی که در سایه روشن های تردید قرار گرفته است آشکار سازد و تصویری روشن از حرکات و اقدامات و رفتارهای شخص و یا گروه ارائه دهد.

بارها دیده شده است که اهل نفاق و کفر و شرک در این فتنه ها خود را لو داده اند؛ زیرا گمان برده اند که موفقیت را در دست دارند و چهره واقعی خویش را آشکار می کنند و یا این که حرکت و رفتاری را از خود بروز می دهند که می تواند به عنوان متغیر ربطی میان تمامی پازل ها و قطعات پیشین، معنایی را القا و روشن سازد.

به سخن دیگر، فتنه ها فرصت های شناختی برای بسیاری از مردم نسبت به رهبران و نظریه پردازان و تصمیم گیران اصلی است که همواره با درایت و کیاست معاویه ای و عمر و عاصی خواسته اند تا خود را مخفی و نهان کنند و اندیشه ها و افکار پلید خود را از انظار دور دارند. در این هنگام فتنه ها، همانند

نوری در تاریکی، چهره واقعی خواص را نشان می دهد و بطلان همه یا برخی کارها و رفتارهایشان را برای توده های مردم آشکار می سازد.

بنابراین مهم ترین رفتاری که از توده های مردم انتظار می رود آن است که در فتنه ها به نشانه ها توجه کنند، و با بهره گیری از اصول اساسی اسلام و قرآن، حق را از باطل باز شناسند و خواص و رجال سیاسی کشور را براساس آن معیار به ارزیابی نشینند و در نهایت، راه خویش را از گمراهان و منافقان جدا سازند.

در داستان حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در جنگ صفین و فتنه بزرگ آن برخی از اهل تردید نمی دانستند که حق با علی یا معاویه است؛ زیرا یک نشانه چون شهادت عمار به دست گروه باغی و طغیانگر، برای توده های مردم آشکار کرد که معاویه بر باطل است. هر چند که در آن زمان بسیاری از لشکریان معاویه با توجیه عمر و عاص فریب خوردند، ولی زنگارهای بسیار و پرده های استواری از دغل و تزویر و دروغ با شهادت عمار به عنوان یک نشانه فرو ریخت و از میان برداشته شد و اهل حق توانستند راه خویش را دریابند.

در حقیقت هر نشانه ای در هر فتنه ای برای توده های مردم می تواند به عنوان نشانه ای از درستی و نادرستی کس یا گروه و یا حکومتی باشد.

منابع بصیرت

در ادامه سعی خواهد شد منابع بصیرت با تاکید بر مباحث حضرت امیر (علیه السلام) در نهج البلاغه تبیین شود.

۱. عقل؛ یکی از منابع بینش انسان، عقل می باشد. تفکر و اندیشه، کاری است که در نظام آفرینش بر عهده ی عقل نهاده شده است. مراد از عقل در اینجا عقلی

است که این مقدار شناخت برایش حاصل شود که بتواند راه سعادت خویش را تشخیص دهد، چنانکه حضرت علی (علیه السلام) میفرمایند: کفاک من عقلک ما اوضح لك سبیل غیک من رشدک؛ عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد. و همچنین میفرمایند: والعقل حسام قاطع و قاتل هواک بعقلک؛ و عقل شمشیری است بر آن و هوای نفس خویش را با شمشیر عقل بکش.^۱ امام (علیه السلام) فکر را عامل بصیرت معرفی میفرمایند: من طال فکره حسن نظره؛ هر کس فکرش طولانی شود، بینایی او نیکو میشود.^۲

۲. علم و دانایی؛ امام علی (علیه السلام) ضمن بیان ویژگی‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه

و آله و سلم) می‌فرمایند: مردمی که از شناخت عمقی بی‌بهره‌اند و شناخت آنان از هستی، منحصر به محسوسات است به عنوان بیمارانی هستند که به ناآگاهی و سرگردانی مبتلا هستند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان طبیب خبیر و متخصص است که خود به سراغ بیماران می‌رود و آنان را از ناآگاهی بیرون می‌آورد.

امام (علیه السلام) در مورد این افراد می‌فرمایند: من قلوب عمی و آذان صمّ والسنه بکم افرادی که به کوردلی مبتلا هستند و گوش قلبشان کر و زبان جانشان لال شده است، بیمارانی هستند که منبع شناخت‌های عقلی و قلبی آنان مسدود شده است؛

^۱ - میزان الحکمه، ج (علیه السلام)، ص (علیه السلام) ۳۰ و (علیه السلام) ۳۱.

^۲ - سیدجلال الدین محدث، شرح غرر و درر، ج ۵، ص ۱۵۵.

ت
بصر

بدین جهت از شناخت عمق هستی محروم‌اند و لذا ایشان در توصیف این گروه می‌فرمایند: لم یستضیوا بأضواء الحکمة ولم یقدحوا بزناد العلوم الثاقبة فهم فی ذلک کالانعام السائمة والصخور القاسیة؛ بنی‌امیه با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته، و با شعله‌های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکرده‌اند، چونان چهارپایان صحرایی و سنگ‌های سخت و نفوذ ناپذیرند.^۱

امام علی (علیه السلام) دانایی را عامل بینایی معرفی می‌فرماید: این دانیان کسانی هستند که با چشم عقل به هستی می‌نگرند و نگاهشان از این جهان محسوس عبور می‌کند و به جهان نامحسوس می‌رسد و در نتیجه همراه و هم‌خانه‌ای که این راه به آن منتهی می‌شود را می‌بینند.^۲

۳. قرآن کریم؛ و کتاب الله بین اظهر کم ناطق لایعیالسانه و بیت لاتهدم ارکانه و عز لاتهزم اعوانه. کتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تسمعون به و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض ولا یختلف فی الله، ولا یخالف بصاحبه عن الله؛ کتاب خدا؛ قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچ‌گاه زبانش از حق‌گویی، کند و خسته نمی‌شود و همواره گویاست؛ این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله‌ی آن بشنوید. بعض قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته و کسی را که همراهش شد، از خدا جدا نمی‌سازد.

۱ - نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۰۸، ص ۲۰۰.

۲ - همان، خطبه ۱۳۳، ص ۲۵۰.

تَبَصُّر

این فراز کلام حضرت علی (علیه السلام) که می‌فرمایند: تبصرون به یعنی به وسیله‌ی قرآن می‌بینید، اشاره به این است که قرآن مشتمل بر حکمت است و وجه شباهت قرآن با حکمت این است که نادانان به وسیله‌ی کتاب و حکمت‌ها و موعظه‌هایی که در آن است به مقاصد و مصالح دنیا و آخرت خود راهنمایی و بینا می‌شوند.

کسانی را که در سایه‌ی انوار آن گام بر می‌دارند، از راه حق بیرون نمی‌برد و از رسانیدن آن‌ها به مقصد اصلی تخلف نمی‌ورزد.^۱

حضرت امیر (علیه السلام) در جای دیگری، قرآن را هادی معرفی می‌فرماید که گمراه نمی‌کند و سفارش می‌فرماید که از قرآن در امور مدد بگیرید.

و اعلّموا أن هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش، والهادی الذی لا یضل، والمحدث الذی لا یکذب.... واتهموا علیه آراءکم واستغشوا فیهِ أهواءکم؛ آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخن‌گویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید.... و رأی و نظر خود را در برابر قرآن متّهم کنید، و خواسته‌های خود را با قرآن نادرست بشمارید.^۲

و در بخشی از سخنانشان قرآن کریم را این‌گونه معرفی می‌فرمایند: ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعه من الأمم، وانتقاض من المبرم، فجاءهم بتصدیق الذی بین یدیه، والنور المقتدی به، ذلک القرآن فاستنطقوه، ولن ینطق، ولكن أخبرکم عنه، ألا إنّ فیهِ علم ما یأتی، والحديث عن الماضي، و دواء دائکم، و

^۱ - ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲ (صلی الله علیه و آله و سلم) ۲ - ۲۸۸.

^۲ - همان، نهج البلاغه، خطبه ۱ (علیه السلام) ۶، ص ۳۳۴ - ۳۳۲.

نظم مابینکم؛ خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند و امت‌ها در خواب غفلت بودند، و رشته‌های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به میان خلق آمد در حالی که کتاب‌های پیامبران پیشین را تصدیق کرد، و با نوری هدایت‌گر انسان‌ها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند، و آن نور، قرآن کریم است.

از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم، بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده‌ی دردهای شما، و سامان دهنده‌ی امور فردی و اجتماعی شما است.^۱

قرآن کریم، همه چیز مربوط به هدایت را دارد و لذا حضرت (علیه السلام) توصیه می‌فرمایند که به وسیله‌ی قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید و با درستی قرآن به خدا روی آورید.

۴. تاریخ و سرگذشت گذشتگان؛ حضرت امیر (علیه السلام) انسان‌ها را به عبرت-

گیری از تاریخ و توجه به آثار گذشتگان دعوت می‌فرمایند و آثار آنان را مایه عبرت می‌شمردند:

...وکل حی فیها إلی فناء، أولیس لکم فی آثار الاولین مزدجرٌ، و فی آبائکم الماضین تبصره و معتبر. إن کنتم تعقلون! أولم تروا إلی الماضین منکم لایرجعون،

^۱ - همان، خطبه ۱۵۸، ص ۲۹۴.

و إلى الخلف الباقيين لا يبقون! أولستم ترون أهل الدنيا يصبحون و يمسون على أحوالٍ

شَتَّى: ...فمیت یبکی و آخر یعزّی، و صریع مبتلی، و عائذ یعود، و آخر بنفسه یجود، و طالب للدنیا و الموت یطلبه، و غافل و لیس بمغفول عنه، و علی أثر الماضی (الماضین) ما یمضی الباقی؛ ... و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود. آیا نشانه‌هایی در زندگی گذشتگان که بر جا مانده شما را از دنیا پرستی باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدران‌تان آگاهی و عبرت‌آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند؟ و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند: یکی می‌میرد و بر او می‌گیرند، و دیگری باقیمانده به او تسلیت می‌گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان کندن است، و دنیا طلبی در جستجوی دنیا است که مرگ او را در می‌یابد، و غفلت زده - ای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند...^۱

این خطاب حضرت (علیه السلام) هشدار است بر این که بنگرند و پند گیرند که دنیا پایدار نیست و شایستگی دوام و بقا را ندارد و مردم را در تمام حالات از دنیا پرهیز می‌دهند هر چند رهایی از آن را دوست نداشته باشند، و این از بزرگ‌ترین

^۱ - همان، خطبه ۹۹، ص ۱۸۴.

مصلحت‌هاست که انسان محبوبی را که ناگزیر است از آن جدا شود، به تدریج رها کرده و نفس خود را به این امر رام کند.^۱

حضرت (علیه السلام) بعد از خواندن سوره‌ی تکاثر می‌فرماید: یاله مرأماً ما أبعدہ! و زوراً ما أغفلہ و خطراً ما أفضعہ، لقد استخلوا منهم أیّ مدّکر... أفبمصارع آبائهم یفخرون! ام بعدید الهلکی یتکاثرون! ... ولأن یكونوا عبراً أحق من أن یكونوا مفتخراً ولأن یهبطوا بهم جناب ذلّة، أحجی من أن یقوموا بهم مقام عزّة! لقد نظروا إلیهم بأبصار العشوّة و ضربوا منهم فی غمره جهالّة...؛ شگفتا! چه مقصد بسیار دوری! و چه زیارت کنندگان بی‌خبری! و چه کار دشوار و مرگ‌باری! پنداشتند که جای مردگان خالی است، آن‌ها که سخت مایه عبرت‌اند... آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند؟ و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته‌اند؟ ... آن‌ها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر! اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنی روی آورند، عاقلانه‌تر است تا آنان را وسیله فخر فروشی قرار دهند! اما بدان‌ها با دیده‌های کم‌سو نگریستند و با کوتاه‌بینی در امواج نادانی فرو رفتند...^۲

حضرت (علیه السلام) افرادی که با دیده‌های مریض نگاه کردند و به همین دلیل معاییشان بر آنان مخفی ماند، را سرزنش می‌فرماید. اُی مدّکر این فراز از عبارت، برای اهل بصیرت به بهترین وجه مایه‌ی عبرت و پند گرفتن می‌باشد، زیرا سؤال حکایت از امر عجیبی می‌کند که آن‌ها به چه چیز افتخار و مباهات می‌کنند. از

^۱ - ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۷.

^۲ - ابن میثم، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱، ص ۴۴۸.

دیدن گورهای مردگان، باید انسان متواضع شود و به خواری خود پی ببرد که لازمه‌ی آن، کوچکی در برابر عزت و ارجمندی خداوند است.

کلمه‌ی "أبصار" به "عشوه" اضافه شده است. زیرا میان آن‌ها مناسبتی وجود دارد و چنین است که آنان با دیده‌های دلشان که پرده‌ی ناآگاهی و جهل نسبت به احوال مردگان آن را فرا گرفته بوده به آن‌ها می‌نگرند، و در این راه کورکورانه و ناآگاهانه سیر می‌کنند.^۱

حضرت امیر (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: نکات حساس و آموزنده و ارزنده‌ی تاریخی را بر قلبت عرضه کن تا از تجارب گذشتگان بهره ببری و آن‌چنان بیندیش و بیندار که گویا در آینده‌ی نزدیک، تو نیز مانند یکی از آنان خواهی بود که دوستانت را رها کرده و به دیار غربت سفر می‌کنند. بیندیش که باید چه کنی!^۲

تاریخ جزء علوم آلی است و شناخت آن به منظور بهره‌گیری از نکات حساس آن مطلوب می‌باشد و حضرت (علیه السلام) نیز مردم را به دقت و تفکر در آن وا می‌دارد که خود این امر موجب باز شدن چشم باطن و ایجاد دیدی واقعی و نگرشی صحیح به زندگی می‌شود.^۳

^۱ - همان، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۳ - ۱۰۵.

^۲ - ابن میثم، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱، ص ۴۴۸.

^۳ - همان، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۳ - ۱۰۵.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):
اگر ما بیدار باشیم، غفلت و یا اشتباهی نکنیم، دشمن نمی تواند کاری بکند.
امروز روز بیداری دهنهاست.
امروز کشور و ملت احتیاج دارد به این که مردم، تیزبین، هوشیار، بیدار
و دشمن شناس باشند؛ بفهمند دشمن چه می کند.



سازمان بسیج مستضعفین
معاونت تربیت و آموزش

